

در بزرگداشت باقر مومنی



به تاریخ ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۰ در ۹۵-مین سالگرد تولد باقر مومنی برنامه‌ای در بزرگداشت او از سوی «سلسله گفتارهای برکلی» برگزار شد. صحبت‌های این جلسه را که به لطف دوستان ناصر مهاجر در اختیار ما قرار گرفت، در این بخش از نشریه می‌خوانید. خانم فرشته قریشی جلسه را افتتاح نمودند و آقای ناصر رحمانی‌نژاد ریاست جلسه را بر عهده داشتند. با سپاس از تمامی این دوستان.

ناصر رحمانی نژاد



از زبان یک دوست

دوستی باقر مؤمنی و من، بیش از پنجاه سال عمر دارد. باقر مؤمنی به عنوان یک اندیشمند مارکسیست، یک مبارز پیگیر، یک انسان پای‌بند به اخلاق، به ویژه در بحث و نقد و جدل‌های سیاسی، برای من نمونه و سرمشقی بوده و هست که نمی‌توانم به آن اشاره نکنم. اشاره به این موضوع را به ویژه از آن جهت لازم می‌بینم که در جنبش چپ ایران، ما اغلب شاهد نوعی برخوردها و مراوده‌های سیاسی نامناسب بین افراد و سازمان‌ها بوده‌ایم. در این میان عموماً اصول اخلاقی زیر پا گذاشته می‌شوند و هر یک از طرفین برای اثبات حقانیت خود به روش‌های غیراخلاقی و نامناسب متوسل می‌گردد؛ از قبیل اتهام زدن، دروغ‌پردازی، توهین و حتا دشنام. باقر مؤمنی از این نظر نمونه‌ای استثنائی‌ست و برای ما و نسل آینده آموزنده. من در طول سال‌های دوستی و روابط مشترک کاری - در امور انتشاراتی - با باقر مؤمنی، هیچ گاه این نوع روش‌ها و رفتارها را از او ندیده‌ام. باقر مؤمنی در بحث با دیگران ممکن است گاهی صدایش بالا برود؛ ممکن است گاهی برافروخته شود؛ ممکن است گاهی حتا پرخاش کند؛ اما هیچ‌گاه طرف بحث خود را تحقیر نمی‌کند؛ هیچ‌گاه به طرف بحث خود توهین روا نداشته، و به طریق اولی هیچ گاه دشنام به کسی نداده است.

من در طول سال‌های دوستی‌ام با باقر مؤمنی، صفات برجسته‌ای در او شناختم که او را از سایر روشنفکران مبارز

و مارکسیست ما کاملاً متمایز می‌کند. این صفات را برمی‌شمارم.

(۱) باقر مؤمنی، از میان نسل گذشته‌ی روشنفکران مبارز ما، باید بگوییم، نمونه‌ی منحصر به فردی است که توانسته با نسل جوان مبارز ارتباط برقرار کند؛ ارتباطی سازنده، ارتباطی که به گسترش و تحکیم رابطه‌ی بین دو نسل منجر شده، و مهم‌تر از آن انتقال تجربیات طرفین را به همراه داشته است.

(۲) نکته‌ی دومی که باقر مؤمنی را در رده‌ی نمونه‌های نادر نسل گذشته مبارزان قرار می‌دهد، این است که او خودش را در چارچوب‌های نظری و اشکال مبارزاتی گذشته محبوس نکرده. او توانسته تحولات جنبش چپ جهانی و ایران را دنبال کند و هر کجا که نظریات و اشکال مبارزاتی جدید را درست دانسته و ضروری تشخیص داده، قدم پیش گذاشته و خود را با این تحولات تطبیق داده است؛ روشی که یک انقلابی‌راستین باید در برخورد با تغییر و تحولات اجتماعی و تاریخی داشته باشد: محبوس نشدن در دگم‌های تشکیلاتی و حزبی.

(۳) باقر مؤمنی در برابر دیکتاتوری، ارتجاع، استبداد، عقب‌ماندگی، ابتذال و بی‌عدالتی سازش‌ناپذیر است. سرشت این سازش‌ناپذیری، البته، با تعصب و دگماتیسم کاملاً متفاوت است. متعصب و دگماتیک حاضر به پذیرش نظرات مخالف نیست. این امر را اغلب و به اشتباه، انقلابی تلقی می‌کنند. باقر مؤمنی در عین حال که به نظریات مخالف کاملاً گوش می‌سپارد و با مخالف خود وارد گفتگو می‌شود، اما حاضر به سازش نیست اگر نظرات مخالف را نادرست بدانند. سرشت سازش‌ناپذیری مؤمنی، به نظر من، سرشتی انقلابی است.

این‌ها چند ویژگی در باقر مؤمنی است که او را از اکثریت روشنفکران مارکسیست ما متمایز می‌سازد و به همین جهت من با یقین کامل می‌توانم بگوییم که او نمونه و سرمشق یک انقلابی‌راستین است و من خوشبختی این را داشته‌ام که با او دوستی داشته باشم و از او بسیار بیاموزم. برای باقر مؤمنی، دوست بسیار عزیزم، سال‌های تندرستی و نشاط آرزو می‌کنم.

ناصر مهاجر



اجازه دهید گفتار امشبام را با این پرسش آغاز کنم: باقر مؤمنی کیست؟

پاسخ من به این پرسش چنین است: باقر مؤمنی یک روشنفکر چپگرای سیاسی مبارز است!

درکم را از یک یک این واژه‌ها خدمت‌تان عرض می‌کنم.

از «روشنفکر» (که در فرهنگ ما Intellectual خوانده شده است) برداشت‌های گوناگونی وجود دارد؛ چه در میان فرنگی‌ها و چه در میان ایرانی‌ها. در میان ده‌ها برداشتی که از این مقوله‌ی اجتماعی در دست داریم، بیشتر به برداشت زنده‌یاد ادوارد سعید گرایش دارم. (جای خالی او را بیشتر از همیشه در این دو هفته‌ی گذشته احساس کرده‌ام). و لابد می‌دانید که او بر پایه‌ی گفتمان (دیسکورس) آنتونیو گرامشی، به بازتعریف مقوله و نیز قشر روشنفکر پرداخت: در نگاه گرامشی، «روشنفکر» در معنای مدرن و عام کلمه، کسی‌ست که در کار تولید و توزیع دانش است. در معنای خاص، اما:

«روشنفکر فردی‌ست که نقش اجتماعی مشخصی در جامعه ایفاء می‌کند... روشنفکر فردی‌ست برخوردار از موهبت بازنمودن، شکل دادن و بیان کردن یک پیام، یک چشم‌انداز، یک نگرش، یک فلسفه و یا یک عقیده؛ به همگان و نیز برای همگان».^۱

نوبت به مهنای متین که رسد خواهیم دید - و بی‌هیچ تردیدی - که باقر مؤمنی یک روشنفکر است؛ هم در معنای عام و پیشامدرن کلمه و هم در معنای خاص و مدرن کلمه. اگر این واقعیت را نیز به دیده بگیریم که باقر مؤمنی در کار تولید کتاب هم دست داشت و از دست‌اندرکاران نشر *صدای معاصر* (۱۳۵۳-۱۳۴۹) بود، سویی‌ی وابستگی باقر مؤمنی به قشر روشنفکر در معنای مدرن کلمه بیش از پیش نمایان می‌شود. و همین جا بگویم که *صدای معاصر* نقش چشمگیری داشت در بازتاباندن کارهای نویسندگان جوان

باقر مؤمنی: روشنفکر

چپگرای سیاسی مبارز

خدمت همه‌ی دوستانی که برای بزرگداشت باقر مؤمنی در این اتاق هستند، سلام عرض می‌کنم.

از دوستان سلسله «گفتارهای برکلی» به سهم خود سپاسگزارم که زحمت برگزاری این برنامه را بر دوش خود هموار ساختند.

خوشحالم از اینکه دوست دیرینم ناصر رحمانی‌نژاد، ریاست افتخاری این نشست را در دست دارد.

به باقر مؤمنی هم عرض ادب و سلام دارم. می‌دانم خرسندند از حضور در این محفل دوستان و دوستداران‌شان.

¹ Edward W. Said, *Representations of the Intellectuals*, Vintage Books, New York, 1994, p 29

و آرمانخواه سال‌های پایانی دهه‌ی چهل خورشیدی و بازشناساندن اندیشه‌های انتقادی که دیگر ناشران به سختی زیر بار انتشارشان می‌رفتند. *صدای معاصر* کتاب‌های این تازه‌کاران را به قیمت بسیار ارزان عرضه می‌کرد تا بیشتر به میان مردم رود.

برگردیم به دومین صفتی که برای باقر مؤمنی برشمردم: چپ‌گرایی! بیست یکی دو ساله بود که کمونیست شد. تا امروز هم کمونیست است. کمونیست به این معنا که نظام طبقاتی را برنمی‌تابید/ برنمی‌تابد؛ و خواستار برچیدن آن بوده است. در همه‌ی این سال‌ها بر این باور پای فشرده که با کمونیسم است که نابرابری اجتماعی از میان برداشته می‌شود و جامعه‌ای جایگزین جامعه‌ی کهن می‌گردد که به قول کارل مارکس: «تکامل آزاد هر فرد، شرط تکامل آزادانه همگان» است.^۱ با این جهان‌نگری و اندیشه‌ی انتقادی بوده است که سه ربع قرن به کار فکری و کنشگری اجتماعی پرداخته. و بجاست بدانیم که در این سال‌های بلند و بالنده‌ی زندگی‌اش، هرگز نکوشید به قدرت حاکم و فرداستان جامعه نزدیک شود؛ برعکس همواره در برابر قدرت - شاید بشود گفت هرگونه قدرت - بوده و به گونه‌ای معترض نسبت به سیاست‌های حاکمان در برابر فرودستان و ستم‌دیدگان.

پس از «چپ‌گرایی»، صفت دیگری که برای باقر مؤمنی به کار گرفتم: «سیاسی»ست. می‌پرسید: «سیاسی» به چه معنا و تا به کجا؟ می‌گویم: تنها توانسته‌ام - البته تا امروز - سه گونه سیاست را از هم بازشناسم. نام‌هایی را که بر این گونه‌های سیاست گذاشته‌ام، چه بسا دقیق نباشد و ناچار شوم در آینده، واژه‌های دقیق‌تری به کار برم. به هر رو، سه گونه سیاستی را که بازشناخته‌ام، این‌هاست: (۱) سیاست اعتراضی، (۲) سیاست اوپوزیسیونل (جایگزین)، (۳) سیاست حکومتی. سیاست حکومتی که با سیاست‌گذاری توأمان است، به توضیح چندان نیازی ندارد؛ البته در این نوشتار کوتاه و برای شما. اما درنگ بر تفاوت سیاست اعتراضی و

سیاست اوپوزیسیونل برای بحث امروز ما مهم است. پیداست، کنشگری که با وضع موجود در ستیز است و به آنچه می‌گذرد اعتراض دارد رویدادهای و روندهای سیاسی - اقتصادی - اجتماعی را تا آنجا دنبال می‌کند که دریابد دولتمردان و دولت‌زنان در سر چه دارند و چه طرح‌ها و برنامه‌هایی را پیش می‌برند. وظیفه‌ی او - کنشگر سیاسی - به ندرت از روشنگری و سازماندهی مقاومت نسبت به سیاست‌های ستم‌گرایانه، ناعادلانه و ضد مردمی حکومت‌ها فراتر می‌رود. اما کنشگری که خود را در جایگاه اوپوزیسیون می‌بیند، بر خود واجب می‌داند در برابر هر طرح و برنامه‌ی دولت موجود، طرح‌ها و برنامه‌های آلترناتیو (جایگزین) خود را داشته باشد. به دیگر سخن، سیاست اوپوزیسیونل، با سیاست‌پردازی توأمان است. نمونه‌ی انگلیس، شناخته شده‌ترین مصداق این گونه سیاست است؛ جایی که همزمان با برنشستن دولت در دستگاه حکومت، دولت در سایه شکل می‌گیرد؛ با وظیفه‌ی برنمودن طرح‌ها و لایه‌های انتقادی و عملی. گفتنی‌ست که دیوار چین این سه گونه سیاست را از هم جدا نمی‌کند و گاه ضرورت‌های مبارزه زمینه‌ساز فراروپیدن یکی به دیگری می‌شود. این بحث دور و دراز را در همین جا به پایان می‌رسانم و به این بسنده می‌کنم که سیاست نزد باقر مؤمنی، بیشتر در چهارچوب سیاست اعتراضی مطرح بوده است. البته در نادر وقت‌ها و در زمینه‌هایی نیز به سیاست‌پردازی دست زده است؛ به ویژه در سال‌های ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ و سال‌های ۱۳۶۰ - ۱۳۵۷. اما این دوره‌ها بسی کوتاه‌تر از آن بوده‌اند که بتوانند نمایان‌گر «سیاست» باقر مؤمنی باشند. شاید به سبب باور ژرف به همین سیاست اعتراضی بوده است که هرگز در باقر مؤمنی شیفتگی (Passion) به سیاست ندیده‌ام. رویدادهای سیاسی را خوب دنبال می‌کند. هنوز و همچنان سایت‌های خبری را می‌خواند و نسبت به آنچه در ایران و جهان می‌گذرد، تحلیل دارد. اما از آنجا که در جوهر به رال پالتیک باور نداشته است، هرگز از محدوده‌ی معینی در سیاست پا فراتر نگذاشته.

^۱ کارل مارکس - فردریک انگلس، مانیفست حزب کمونیست، مسکو،

مشروطه رفتید و به نشر نوشته‌های آنان برآمدید، چه بود؟
پاسخ باقر مؤمنی را برای تان می‌خوانم:

«علتش این بود که در این زمان سانسور به شکل وحشتناکی بر انتشار کتاب حاکم بود و به هیچ وجه نمی‌شد به انتشار مطلبی که شامل انتقاد اجتماعی زمان باشد و یا به آگاهی و دانش نسل جوان کمک کند، اقدام کرد. این کتاب‌ها... در واقع به این خواست اجتماعی پاسخ می‌داد؛ زیرا خواننده را بیشتر متوجه اوضاع استبدادی و بسته‌ی زمان ما می‌کرد. در عین حال بعضی از این نویسندگان صریحاً از ضرورت تغییر و تحول انقلابی جامعه سخن می‌گفتند که در اینجا دو نمونه از جملات آخوندزاده و طالبوف را نقل می‌کنم. طالبوف در پیش‌گفتار کتاب/احمد می‌نویسد...

«آنان که آزادی‌شان از دست رفت، اگر منتظر بشوند که غاصبان با طیب خاطر به ایشان برگردانند، عمر آن‌ها کفایت نیل به مقصود را نمی‌کند. پس برای حفظ باید مرد و زحمت انتظار را نکشید.»^۱

آخوندزاده در مقدمه کتاب مکتوبات توضیح می‌دهد که:

«رولسیون عبارت از آنچنان حالتی است که مردم از رفتار بی‌قانون شاه دسپوت و ظالم به ستوه آمده و به شورش اتفاق کرده و او را دفع نموده، به جهت آسایش و سعادت خود قانون وضع کنند؛ و یا اینکه پوچ بودن عقاید مذهبی را فهمیده، بر مخالفت علما برخاسته و برای خود و برحسب تجویز فیاسوفان [همانا روشنگران]، موافق عقل آیین تازه برگزینند.»^۲

ره آورد بی‌واسطه‌ی چاپ این دست از کتاب‌ها و نیز سایر کتاب‌هایی که باقر مؤمنی از سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۳ به چاپ رساند (یعنی پیش از سال سفارش به فرانسه برای آموزش عالی و گرفتن دکتری در تاریخ)، کشش شماری از بهترین

بر پایه‌ی آنچه رفت، اینک می‌توانم به چهارمین صفتی بپردازیم که درباره‌ی باقر مؤمنی به کار گرفتم: مبارزه‌جویی یا ستیدنگی یا کنشگری: این واژگان را برابر با Militant گرفته‌ام. می‌توانستم از واژه‌ی متعهد استفاده کنم که (engaged/ committed) که روزی ورد زبان‌ها بود و چون فراگیر نبود، دیری نپایید که از سکه افتاد. امروز واژه‌ی Public Intellectual بر سر زبان‌هاست که این هم به باور من کم و کاستی‌ها دارد.

باقر مؤمنی‌ای که من می‌شناسم اگر شوریدگی (Passion) داشته باشد، همانا نسبت به میلانتیسم است: به کنشگری سیاسی - اجتماعی. به زندگی پیش از زندانش نمی‌پردازم و کنشگری‌اش در حزب توده/ایران تا سال ۱۳۳۵؛ یعنی سه سال پس از کودتا. به پس از آزاد شدنش از زندان می‌پردازم. ببینید سال ۱۳۳۷ از زندان آزاد می‌شود. سال ۱۳۳۸، سال شل شدن زنجیرهای استبداد است و به قول بیژن جزنی «تنفس کوتاه سیاسی» که تا سال ۱۳۴۲ می‌پاید. مؤمنی در آن سال‌ها که فضای سیاسی بیش و کم باز شده، چه می‌کند؟ با شماری از هم‌زمان پیشین و هم‌بندیان دیروزین، به کنشگری سیاسی روی می‌آورد. «گروه‌های اول ماه مه» را به وجود می‌آورد و درگیر کار سیاسی می‌شود. (از قضا یکی از جالب‌ترین کتاب‌هایی که به تازگی خوانده‌ام، آنچه بر من گذشته است، نام دارد؛ از علی پاینده یکی از اعضای جوان آن جریان چپ‌گرای سیاسی بریده از حزب توده. پس از به اصطلاح انقلاب شاه و مردم است و بازگشت استبداد که مؤمنی به کار روشنفکری تمام وقت رو می‌آورد. نخستین کتابش را سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیک در سال ۱۳۴۴ به انتشار می‌رساند و پس از آن، ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت را به چاپ می‌دهد؛ به سال ۱۳۴۵. سپس کتاب/احمد طالبوف تبریزی و سپس‌تر دیگر نوشته‌های روشن‌نگران پیش از مشروطیت را. یک بار از او پرسیدم: سبب اینکه یک سره به سراغ ادبیات روشن‌نگران پیش از

^۲ میرزا فتحعلی آخوندزاده، مکتوبات، انتشارات مرد امروز، بی جا، خرداد ۱۳۶۴ خورشیدی، صص ۱۰ و ۱۱

^۱ طالب تبریزی، کتاب احمد، نشر مدرسه، تهران، ۱۳۹۵، ص بی شماره

۳) کارنامه‌ی یک ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران: مسئله‌ی ارتش و کمیته‌های امام

۴) کارنامه‌ی یک ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران: مسئله‌ی جهاد سازندگی و نفت

۵) کارنامه‌ی یک ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران: مسئله‌ی آموزش و پرورش و بهداشت و درمان

گروه **آزادی‌کار** پس از سرکوب فراگیر خرداد ۱۳۶۰ و در حالی که سرگرم مذاکره با یک محفل مارکسیستی برای وحدت بود، فروپاشید. باقر مؤمنی نیز همچون بسیاری از کنشگران سیاسی راه تبعید پیش گرفت و در پاریس سکونت گزید. در اینجا نیز یکی دو سال اول را به کار سیاسی گذراند و گفتگو با گروه‌های «خط دو» برای شکل دادن به ائتلافی اثرگذار. پس از شکست این پروژه بود که به کار پژوهشی بازگشت و دنیای روشنفکری. پژوهش‌ها و کند و کاوهای همچنان سرچشمه‌ای سیاسی داشتند: از **دین و دولت در ایران گرفته تا اسلام موجود و اسلام موعود، تا حکومت اسلامی و اسلام حکومتی تا الله، محمد و ابلیس.**

نمی‌توانم این گفتار را به پایان برم، بدون اشاره به این واقعیت که کمتر کسی را در پاریس می‌شناسیم که چون باقر مؤمنی خود را موظف دانسته باشد در هر حرکت اعتراضی، در هر راهپیمایی، تظاهرات، گردهمایی، بسط نشینی و و علیه جمهوری اسلامی شرکت کرده باشد. بیهوده نیست وقتی از مؤمنی می‌پرسید: خود را چگونه تعریف می‌کنید، می‌شنوید: سیاسی؛ من هرچه کرده‌ام به عنوان یک فرد سیاسی کرده‌ام.

امیدوارم توانسته باشم برداشتم را نسبت به دوست بزرگوام باز شکافته باشم و نشان داده باشم که این روشنفکر چپ‌گرای سیاسی کنشگر، چرا بیش از هر چیز یک کنشگر سیاسی - اجتماعی‌ست.

۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۰

و با استعدادترین هنرمندان، نویسندگان، شاعران و پژوهشگران جوان آرمانخواه مخالف حزب توده به سوی او بود؛ از محمود دولت‌آبادی، علی‌اشرف درویشیان، قدسی قاضی‌نور گرفته تا زنده‌یادان سعید سلطانپور و عطا نوریان، تا ناصر رحمانی‌نژاد و مهدی فتحی و محسن یلفانی تا ابراهیم رهبر و بزرگ پورجعفر و محمد جواهرکلام و ...

این‌ها وقتی باقر مؤمنی را می‌دیدند، بیشتر به او مهر ورزیدند و دیر یا زود به جرگه‌ی دوستانش می‌پیوستند. دانش‌وری و دانش‌پروری، بی‌ادعایی، فروتنی، دست‌پاکی، راستی و درستی، بی‌پرده سخن‌گویی، وفاداری در دوستی، سازش‌ناپذیری با رژیم محمد رضا شاهی، استقلال رأی و مخالفت با دنباله‌روی از اتحاد شوروی، وطن‌دوستی و شور انقلابی... سبب این مهرورزی بود و رفاقت. این واقعیتی‌ست که بسیار از روشنفکران گمنام آن دوره و هنرمندان نامدار این دوره، کارهای‌شان را برای بازبینی و نقد به او می‌داند و همین نیز باقر مؤمنی را یکی از اثرگذارترین روشنفکران واپسین سال‌های دهه‌ی چهل و دهه‌ی پنجاه خورشیدی ایران کرد.

راه و روشی که مؤمنی پس از پایان دوره‌ی دکتری و بازگشت به ایران پیش گرفت (سال ۱۳۵۵) پیش گرفت، نیز جای درنگ دارد. او بیشتر وقت خود را در راه شکل دادن به جریانی دمکراتیک و فراگیر گذراند. جریانی که بتواند بر وزن نیروی چپ در جنبش ضد دیکتاتوری شاه بیافزاید. پس از انقلاب نیز کار پژوهش را بیش و کم تعطیل کرد تا هفته‌نامه‌ی **صدای معاصر** را به انتشار رساند؛ همزمان با انتشار فصل‌نامه‌ی **تئوریک اندیشه** که پنج شماره از آن در گستره‌ی کشور پخش شد. با افزایش بگیر و ببندها و دشوار شدن کار سیاسی علنی، بسی زودتر از دیگر جرگه‌های سیاسی به کار مخفی روی آورد و گروه **آزادی‌کار** را پدید آورد که ثمره‌ی کارش در حد فاصل سیاست اعتراضی‌ست و سیاست‌ورزی اوپوزیسیونل! نگاهی به عنوان دفترچه‌هایی که بیشترشان ۵۰ برگه هستند، به اندازه کافی، گویاست:

۱) کارنامه‌ی یک ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران: مسئله‌ی دهقانان

۲) کارنامه‌ی یک ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران: مسئله‌ی مسکن و بانکداری

مهنار متین



کتاب‌شناسی باقر مؤمنی

وظیفه‌ای که دوستان سلسله گفتارهای برکلی بر عهده‌ی من گذاشته‌اند، خیلی آسان نیست! مهم‌ترین دلیلش این است که باقر مؤمنی انسانی‌ست چند بعدی و یا "چند ساحتی": روشنفکر، مبارز سیاسی و حزبی، روزنامه‌نگار، شاعر، مترجم... و البته مورخ. این ساحت‌های گوناگون طبیعتاً در کارهای نوشتاری او نیز آشکار است؛ هم به لحاظ تنوع موضوعی و هم پرشماری آثار. و به این اعتبار، معرفی آن‌ها - حتا اگر تنها به برشماری عناوین بسنده کنیم - نیازمند وقت است و وقت ما هم کم!

منبع کار من برای این کتاب‌شناسی، کتاب رهروی در راه بی‌پایان است که در پایان آن، کتاب‌شناسی کارهای باقر مؤمنی ارائه شده است.^۱ این کتاب‌شناسی تقسیم‌بندی‌ای از کارها به داست داده که هم موضوعی‌ست و هم تا حد ممکن کرونولوژیک. من هم کوشش خواهم کرد به همین شیوه کتاب‌شناسی آقای مؤمنی را ارائه دهم؛ اگرچه همه‌ی کتاب‌ها را نمی‌توانم در این فرصت کوتاه معرفی کنم.

(۱) بخش نخست این کتاب‌شناسی به لحاظ کرونولوژیک، دربرگیرنده‌ی آن بخش از کتاب‌های آقای مؤمنی‌ست که در تقسیم‌بندی رهروی در راه بی‌پایان زیر عنوان "بازیابی، بازنگری همراه با پیش‌گفتارنویسی" آمده است. بخش مهم این آثار، ثمره‌ی کوشش‌های باقر مؤمنی‌ست برای بازیابی نوشته‌های روشنفکران «عصر مشروطه» که بیشترشان پیش از انقلاب مشروطه نوشته شده‌اند. بیشتر این متون در تبعید نوشته شده، مخفیانه به داخل ایران رسیده و به شکل زیرزمینی در میان روشنفکران و مشروطه‌خواهان، دست به دست گشته است. بنابراین، می‌توان حدس زد که نسخه‌های بسیار کمی از آن‌ها در دسترس بود. آقای مؤمنی با پیگیری و پشتکاری که دارند، مهم‌ترین این آثار را پیدا کردند تا با انتشارشان، آن‌ها را در اختیار علاقمندان تاریخ دوره‌ی پیش از مشروطه قرار دهند که دوره‌ای‌ست بسیار مهم در تاریخ معاصر ایران. کار ارزشمندی که پیش از چاپ این آثار کردند، نوشتن مقدمه بر آن‌ها بود تا فهم و درک نوشته را برای خواننده آسان‌تر کنند.

یادآوری کنم: این کتاب‌ها اساساً نقدی‌ست بر وضعیت اجتماعی و سیاسی آن روز ایران و ضرورت تغییر تحول در وضعیت جامعه برای پانهادن به «دوران مدرن».

در این بخش می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:
- سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ، که در سال ۱۳۴۴ چاپ شد و آن را باید نخستین اثر منتشر شده‌ی باقر مؤمنی دانست.
- در این مجموعه، کتاب‌هایی از طالبوف تبریزی نیز وجود دارد:

- کتاب/احمد، ۱۳۴۶

- مسالک‌المحسنین، ۱۳۵۶

- از میرزا فتحعلی آخوندزاده، یکی از مهم‌ترین متفکرین عصر مشروطه، به کتاب‌های زیر برمی‌خوریم:

^۱ رهروی در راه بی‌پایان، ویراستار: ناصر مهاجر، نشر نقطه، ۱۳۹۸، جلد دوم، صص ۵۲۸-۵۲۳

- تمثیلات (ترجمه ی میرزا جعفر قرچه داغی)،

۱۳۴۹

- مقالات (ترجمه ی میرزا جعفر قرچه داغی)،

۱۳۵۱

- مکتوبات (ترجمه ی میرزا جعفر قرچه داغی)،

چاپ زیرزمینی

- یک کلمه، میرزا یوسف مستشارالدوله را که در

همین چند سال اخیر در لندن منتشر شده (۱۳۹۷)

خورشیدی/ ۲۰۱۸ مسیحی) را نیز باید در همین بخش قرار

داد. ده لندن، ۲۰۱۸/۱۳۹۷.

- استثنا در بخشی که زیر عنوان «آثار عصر مشروطه»

طبقه بندی کرده ام، کتاب نامه های سرگرد وکیلی ست

(آلمان، ۲۰۰۷/۱۳۸۶). زنده یاد جعفر وکیلی از مبارزان

سیاسی شناخته شده ی دوره ی ما، عضو سازمان افسری

حزب توده ایران، آرمان خواه، اما منتقد رهبری حزب بود. او

پس از کودتای مرداد ۱۳۳۲، در سال ۱۳۳۳ اعدام شد.

(۲) پژوهش های روستایی: گرچه کتاب های این بخش

پُرشمار نیستند، اما با استناد به آرای کارشناسان و

پژوهشگران روستاهای ایران، زمینه های بسیار مهمی را

دربرمی گیرند:

سیمای روستای ایران، ۱۳۵۸ (نخستین بار با

نام مستعار بیژن پارسا منتشر شد) و سپس با نام باقر

مؤمنی. همین جا یادآوری کنم که به دلیل استبداد و

اختناق سیاسی حاکم بر ایران، باقر مؤمنی به مانند بسیاری

از روشنفکران و مخالفان نظام حاکم، برای انتشار

نوشته هایش، ناگزیر به استفاده از نام مستعار بوده است.

- مسئله ی ارضی و جنگ طبقاتی در ایران،

۱۳۵۹. درباره ی این کتاب مهم، دوست عزیز، سیاوش رنجبر

دائمی صحبت خواهد کرد.

(۳) بررسی های سیاسی: آثاری که در این بخش قرار

گرفته اند، باز هم به دلیل اختناق سیاسی حاکم بر ایران

اسلامی، در حول و حوش انقلاب ۱۳۵۷ یا کمی پس از آن

در ایران یا خارج از کشور به چاپ رسیده اند؛ از میان آن ها:

- درباره ی مسائل جنبش و حزب توده، تهران

۱۳۵۸/۱۹۸۰

- مسائل / اوپوزیسیون ایران، پاریس، ۱۳۶۳/

۱۹۸۴

- گفتارهای سیاسی و دمکراسی، بلژیک، ۱۳۷۴/

۱۹۹۵

تأکید کنم که این بخش از کتاب شناسی، در رهروی در راه

بی پایان کامل نیست. باقر مؤمنی کارهای بسیاری در تبعید

انجام داده و مقاله های بسیاری در نشریه های تبعید به

انتشار رسانده است که شمار شایان توجهی از آن ها

هنوز گردآوری و بازچاپ نشده اند.

(۴) در بخش «زندگی نامه نویسی» که بخش چهارم

کتاب شناسی ست، می توانیم از آثار زیر یاد کنیم:

- راهیان خطر، پاریس، ۲۰۰۶/۱۳۸۵. این

مجموعه، ۷ مبارز و انقلابی: تقی ارانی، رضا رادمنش، علی

علوی، بزرگ علوی، عبدالحسین نوشین، سروژ استپانیان و

سعید سلطانیور.

- به فهرست این گونه زندگی نامه ها، می بایست

شماری دیگر را نیز افزود که قلم آقای مؤمنی در نشریه ها

و همچنین کتاب رهروی در راه بی پایان نوشته اند. برای

نمونه: زندگی نامه ی زنده یاد صارم الدین صادق وزیر.

(۵) آثاری را که باقر مؤمنی ویرایش کرده است؛ بیشتر

پس از انقلاب. از میان آن ها:

- قیام افسران خراسان (نویسنده: ابوالحسن

تفرشی)، ۱۳۵۹

La littérature de la Révolution Constitutionnelle de l'Iran, L'Harmattan, 2006.

- *صوراسرافیل* (بررسی روزنامه‌ی صوراسرافیل

۱۲۸۸-۱۲۸۶)، تهران، ۱۳۵۷

- *پیوندهای پنجاه و سه نفر* (با نام مستعارحسین

فرزانه)، تهران، ۱۳۶۵/۱۹۸۶

- *دین و دولت در عصر مشروطیت*، سوئد، ۱۳۷۲/

۱۹۹۳

- *از موج تا طوفان* (که مجموعه مقالاتی‌ست

درباره‌ی انقلاب ایران)، آلمان، ۱۳۷۷/۱۹۹۸

- *دنیای ارانی*، تهران، ۱۳۸۴/۲۰۰۵. این کتاب،

بررسی مجله‌ی دنیاست؛ اما تنها یک بررسی نیست. شرحی

را هم دربرمی‌گیرد از بازداشت و حبس و مرگ دکتر ارانی

در زندان. و نیز دو نوشته‌ی دیگر درباره‌ی بزرگ علوی و

ایرج اسکندری.

- *نواندیشی و روشنفکری در ایران*، آلمان، ۱۳۸۶/

۲۰۰۷

- *تاریخ و سیاست*، که پژوهشی‌ست در مقوله

تاریخ و سیاست در عصر مشروطیت، عصر پهلوی، دوران

نهضت ملی و محمد مصدق؛ آلمان، ۱۳۸۷/۲۰۰۸.

- *همراه با انقلاب*، از درخت سخن بگو، ۱۳۸۹/

۲۰۰۹. مجموعه مقالات در زمینه‌ی مسائل و رویدادهای

سیاسی و اجتماعی ایران از اردیبهشت ۱۳۵۵ تا آخر اسفند

۱۳۵۸.

۸) *اسلام‌شناسی*. بخش دیگری از نوشته‌های آقای

مؤمنی که در این کتاب‌شناسی باید به آن اشاره شود،

پژوهش‌هایی‌ست که در سالهای پس از انقلاب در زمینه‌ی

اسلام‌شناسی کرده‌اند. در دوران تبعید و با توجه به آنچه بر

انقلاب ایران رفته است، باقر مؤمنی شناخت عمیق‌تر از

- *روایت* [آخرین رمان بزرگ علوی].

۱۳۷۷/۱۹۹۸

- *در خلوت دوست*، نامه‌های بزرگ علوی به باقر

مؤمنی، ۱۳۷۹/۲۰۰۰

۶) *ترجمه‌ها: باقر مؤمنی چند اثر مهم به فارسی*

برگردانده است. برخی از این ترجمه‌ها را نسل ما خوب

می‌شناسد:

- *تاریخ قرون وسطی*، با همکاری دوست

دیرینه‌اش صادق انصاری، تهران، ۱۳۴۳. با این

کتاب بود که باقر مؤمنی به عنوان یک مترجم به

خواننده‌ی ایرانی شناسانده شد.

- *تاریخ جهان باستان*، باز با همکاری صادق

انصاری، تهران، ۱۳۴۵

- *ترجمه‌هایی هم هستند که کسان دیگری انجام*

داده‌اند و باقر مؤمنی بر آن‌ها مقدمه نوشته است؛

از جمله: غارت جهان سوم (مترجم: روح‌الله

عباسی) و جامعه‌ی اسرائیل (مترجم: علی

کشتگر)؛ که هر دو در سال ۱۳۵۱ در تهران به

چاپ رسیدند.

۷) *پژوهش‌های تاریخی: باقر مؤمنی بیشتر به عنوان یک*

مورخ شناخته شده است. مورخین حال و آینده‌ی ایران،

بخشی از شناخت‌شان را از تاریخ ایران، بی‌تردید وامدار باقر

مؤمنی هستند و خواهند بود. در این زمینه از کتاب‌های زیر

باید نام برد:

- *ایران در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت*، تهران،

۱۳۴۵ (به لحاظ کرونولوژیک، این دومین اثر منتشر شده‌ی

باقر مؤمنی‌ست)

- *ادبیات مشروطه*، تهران، ۱۳۵۴: این کتاب که

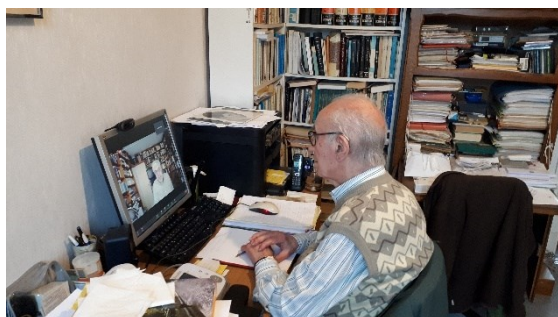
تز دکترای باقر مؤمنی‌ست دیرتر با این عنوان به زبان

فرانسه منتشر شد:

در پایان، شاید بی‌مورد نباشد که به نامه‌های باقر مؤمنی هم اشاره‌ای کنیم. او نامه‌نویسی ماهر است. نامه‌نگاری‌های بسیاری دارد که گاه به مقاله‌ی سیاسی، رساله‌ی تاریخی و تجزیه و تحلیل وضعیت اجتماعی، بی‌شبهت نیست. برخی از این نامه‌ها منتشر شده‌اند.

این کتاب‌شناسی خیلی خلاصه ارائه شد. وقت کافی برای انجام کاری همه‌جانبه در اختیار نداشتیم. علاقمندان را دعوت می‌کنم که به کتاب رهروی در راه بی‌پایان رجوع کنند. در این کتاب، فهرست کامل‌تری از کتاب‌شناسی باقر مؤمنی درج شده است.

مهناز متین، ۲۳ مه ۲۰۲۱



اسلام و قرآن را در دستور کار خود گذاشت که حاصل آن از جمله آثار زیر است:

- اسلام/ایرانی و حاکمیت سیاسی (بی‌تاریخ)

- حکومت اسلامی و اسلام حکومتی، ۱۳۸۲/

۲۰۰۴. در این کتاب به مقولات و مفاهیمی پرداخته شده،

چون: حاکمیت در قرآن، حقوق بشر و اسلام، "جامعه‌ی مدنی اسلامی"، تضاد دموکراسی و نظام دینی و...

- سرزمین عرب در آستانه‌ی حاکمیت اسلامی،

لس‌آنجلس، ۲۰۱۲/۱۳۹۱

- الله، محمد، ابلیس، از انتشارات آرش،

۲۰۱۵/۱۳۹۴. این کتاب مجموعه‌ای ست از تأملات و

مقالات در زمینه‌ی قرآن و اسلام که بر اساس متن قرآن نوشته شده است.

۹) **سروده‌ها.** باقر مؤمنی در کنار بررسی‌های سیاسی و پژوهش تاریخی و اجتماعی و... گاه شعر هم سروده است که کم هم نیستند. بسیاری از این شعرها از دهه‌های پیش در نشریه‌ها منتشر شده‌اند؛ برای نمونه:

- دو شعر *آذربایجان* و *پیغام دل گرفته* که هردو

در سال ۱۳۲۳ در روزنامه‌ی بیستون چاپ شدند؛

- شعرهای *ستایش و نوبت* که در آبان ۱۳۳۶ در

زندان قزل‌قلعه سروده شده‌اند؛

- دو شعر *انفجار سبز* و *از گورستان آغاز شد* که

به ترتیب در ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ در پاریس سروده شدند.

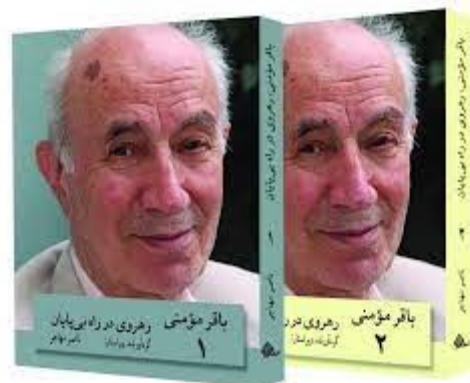
- باید از برگردان سروده‌هایی به زبان فارسی از

شاعران فرانسوی و روسی گرفته تا آرژانتینی هم

یاد کنیم. تا جایی که من متوجه شده‌ام، این کار

هم در زندان قزل‌قلعه، در سال ۱۳۳۶ انجام شد.

علی حجت^۱



مکشی بر کتاب رهروی در راه بی‌پایان

با سلام و درود به همه حاضرین و به ویژه رفیق گرامی و استاد عزیز جناب آقای مؤمنی و تبریک فراوان به مناسبت تقارن این جلسه با ایام فرخنده نود و پنجمین سالگرد تولد ایشان.

وظیفه‌ی معرفی کتاب دو جلدی درباره‌ی زندگی جریان‌دار ایشان و این دوران ۹۵ سال به من واگذار شده است: وظیفه‌ای مطبوع و بسیار مشکل. هرچند آدم خیلی پُرچانه‌ای نیستم، ولی چگونه می‌شود از کتاب ۱۰۲۸ صفحه‌ای درباره این زندگی پُر بار در مدتی بسیار کوتاه (۱۵ دقیقه) صحبت کرد؟ و اما برویم ابتدا بر سر معرفی مشخصات کتاب از دید ناشر:

^۱ علی حجت فعالیت سیاسی خود را از ۱۳۳۹ در سال سوم دبیرستان دارالفنون و با سازمان دانش‌آموزان جبهه ملی/ایران آغاز کرد. سپس با شرکت در یک محفل دانش‌آموزی - دانشجوی کار سیاسی خود را به مدت شش سال ادامه داد. پس از ورود به دانشگاه ملی به محفل دیگری نیز پیوست که دانشجویان چپگرا را دربرمی‌گرفت. پس از اخذ لیسانس در رشته ی اقتصاد به آمریکا سفر کرد. پس از مدت کوتاهی عضو کنفدراسیون و نیز سازمان/انقلابی حزب توده/ایران در خارج کشور شد. چند ماه پیش از انقلاب ۱۳۵۷ به طور علنی به ایران بازگشت. اما توسط دستگاه سرکوب رژیم گذشته بازداشت شد و به زندان افتاد. بعد از

نام کتاب: باقر مؤمنی، رهروی در راه بی‌پایان (در دو دفتر)

گردآورنده و ویراستار: ناصر مهاجر

عکس روی جلد: انوشه مؤمنی

روی جلد و برگ‌آرایی: بنفشه مسعودی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸/۲۰۱۹، ۱۰۲۸ صفحه

بها: \$۵۰.۰۰ با پُست عادی

در پیش‌گفتار «رهروی در راه بی‌پایان» آمده است:

«رهروی در راه بی‌پایان، رشته‌های انگار

گسیخته اما به هم پیوسته‌ی زندگی باقر

مؤمنی‌ست؛ پژوهشگر تاریخ ایران

«روزگارانی دیگر»، نویسنده و کنشگر

سیاسی سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰.

در دفتر نخست، داستان زندگی او را از

چشم خویشان، دوستان و یارانش

بازگفته‌ایم؛ از کودکی تا سال‌خوردگی. با

گزیده‌ی یادداشت‌های برادر بزرگ‌تر و

خواهر کوچک‌ترش آغاز کرده‌ایم.

پیوستنش را به حزب توده ایران برنموده‌ایم

و کار و کردارش را در آن تشکل سیاسی

تأثیرگذار در سال‌های ۱۳۲۲ - ۱۳۳۵؛ از

نگاه رفیقان. چگونگی دستگیری و

چندوچون زندگی در زندان سال‌های

۱۳۳۶ تا ۱۳۳۸ را شرح داده‌ایم؛ به روایت

هم‌پندان. کنشگری سیاسی‌اش را در

«تنفس کوتاه» سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۲

آزادی، تا شهریور ۱۳۵۹ فعالیت علنی داشت و بعد از آن تاریخ تا اردیبهشت ۱۳۶۳ مخفیانه در ایران فعالیت سیاسی را ادامه داد. در همان سال ۱۳۶۳ برای بار آخر به کردستان بازگشت. در ژانویه ۱۹۸۵ رهسپار پاریس گشت و در ماه مارس همان سال کار تشکیلاتی را کنار گذاشت و از حزب رنجبران استعفا داد. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۷ با جنبش جمهوری‌خواهان/دموکرات و لائیک همکاری تنگاتنگ داشت. از زمان تأسیس سلسله گفتارهای برکلی، عضو مستمع این تشکل بوه است.

را مرور می‌کند، بلکه با یک
دایره‌المعارف جذاب و گیرا از ده‌ها فرد
مهم و کلیدی این دوران روبه‌روست که
خواندنش درست مثل خواندن بقیه‌ی
کتاب به خواننده می‌چسبد و
لذت‌بخش است.»

و اکنون که کتاب را خوانده‌ام، و بعضی مطالب آن را دو بار،
بر همانم که برای او نوشتم!

هرکس برداشت خودش را از کتاب خواهد داشت. اما
برداشت من و تأثیر کتاب بر من عمدتاً این‌ها هستند:

۱- تجربه‌ی غنی مؤمنی در کار تشکیلاتی و نحوه‌ی برخورد
دموکراتیک و واقعاً دوستانه او با رفقای حزبی‌اش در حزب
توده، زندگی در میان آن‌ها و برداشت آن‌ها از او، به اخلاقی
بودن و پاک چشمی.

۲- مبارزه تا به آخر و پایداری او بعد از کودتای ۲۸ مرداد
و شکست جنبش، و کوشش در فعال کردن تشکیلات حزب
توده به عنوان عضوی از آخرین کمیته‌ی بازمانده در رأس
تشکیلات داخل کشور.

۳- ایستادگی و مقاومت در دوران زندان و رد کردن توبه‌نامه
نویسی؛ امری که رهبری حزب توده به زندانیان حزبی
دستور داده بود.

۴- روحیه‌ی پژوهشگر و به دنبال یادگیری دائمی بودن او
۵- قلم پُر توانش

۶- عشق عمیق او به همسرش اکرم فرمهینی

۷- آرمان‌خواهی دلسردی ناپذیر و تمام عمری او

من قصد داشتم که تکه‌هایی از بررسی‌های جمشید فاروقی،
ناصر رحیم‌خانی و سرور علیمحمدی را در اینجا بازگو کنم.
اما با توجه به تذکر مسئولین جلسه در باره‌ی کمبود وقت،
از این کار صرف‌نظر می‌کنم و به آوردن بخشی از نوشته
حسن مکارمی اکتفا می‌کنم

که علاوه بر هنرهای دیگرش روانکاو نیز هست:

سخنی در تلاش سترگ ناصر مهاجر: "روشی مدرن،
ابتکاری و کم نظیر در نگارش خاطرات"

«اگر ناصر مهاجر در تهیه‌ی کتاب تنها به
انتقال پرسش و پاسخ با باقر مؤمنی رضایت

به دیده گرفته‌ایم؛ از زبان هم‌زمان.
سال‌های شکوفایی پژوهش‌های تاریخی-
ادبی و اثرگذاری‌اش را بر نسل جوان
جوینده‌ی سال‌های پایانی دهه‌ی ۴۰ و آغاز
دهه‌ی ۵۰ خورشیدی بررسی‌دهیم...

دفتر دوم دربرگیرنده‌ی گلچینی از
نوشته‌های بازبینی شده و گاه
ویراست‌شده‌ی باقر مؤمنی‌ست؛ از نخستین
نوشته‌اش در سن شانزده سالگی،
یادداشت‌های روزانه، تا سروده‌ها،
جستارهای سیاسی، برگردان فارسی یک
داستان روسی، کاوش تاریخی، نقد ادبی،
اسلام‌پژوهی و زندگی‌نامه‌ی دوستان و
یارانش که برای رهروی در راه بی‌پایان به
قلم کشیده است؛ در ۹۲ سالگی. نیز به
بازبینی موشکافانه‌ی سه نشریه‌ی
نشسته‌ایم که وی در آن‌ها دستی قوی
داشت: روزنامه‌ی بیستون در کرمانشاه،
هفته‌نامه‌ی صدای معاصر و فصلنامه‌ی
اندیشه. نگاه سنجش‌گرایانه‌ی کارشناسان را
آورده‌ایم درباره‌ی شماری از مهم‌ترین
پژوهش‌های تاریخی - اقتصادی - اجتماعی
و نیز نقدهای ادبی باقر مؤمنی...

خود من اول بار که در دوران معالجه‌ی بدتر از مرض سرطان
شروع به تورق و خواندن از اینجا و آنجای آن کردم، این
چند سطر را برای ناصر مهاجر نوشتم:

«فکر نمی‌کنم زندگی هیچ‌کس به این
زیبایی و کاملی و با استناد و با تعریف
و با انتقاد، گاهی هم تا حدی
بی‌رحمانه، از خلال بزرگترین وقایع
کشورمان و تا حدی دنیا در طول
نزدیک به یک قرن ارائه شده باشد.
خواننده نه تنها مؤمنی را می‌شناسد و
نه تنها این تاریخ طولانی سرنوشت‌ساز

حال به عمق و وسعت درون درون فرد
دست یابد و آن را در اختیار تاریخ قرار
دهد.^۱



می‌داد، کتابی سنتی از خاطرات و اندیشه‌های امروز او تهیه می‌کرد. اما با صرف چندین سال، ناصر مهاجر، توانست خاطرات باقر مؤمنی را در فضایی چند بعدی به نمایش بکشد. و رای آنچه باقر مؤمنی می‌توانست و یا می‌خواست بگوید، در این کتاب بده بستانی دائمی میان خاطره در گذشته، و اندیشه‌ی امروز باقر مؤمنی در مورد آن خاطره در جریان است. نامه‌ای از دوستی در میانه زندگی، دلیلی می‌شود که ناصر مهاجر از باقر مؤمنی بخواهد که شرح حال آن دوست را بنویسد، امروز. در این شرح حال دوست، نام حادثه‌ای می‌رود. مهاجر می‌خواهد که باقر از آن حادثه بگوید. این گذشته در حال، در ابعاد گوناگون زندگی باقر حضور می‌یابد. مسیر تفکر باقر در نامه‌هایش و سخن از آن‌ها، سخن دیگران در رابطه با کار دسته‌جمعی آن‌ها، اثر این کار دسته‌جمعی در مصاحبه‌ی دوستی دیگر، ما را از دوره ای از زندگی باقر به دوره دیگر می‌برد، از رابطه‌ای خانوادگی به انتشار یک کتاب، از انتشار کتاب به وقایع زندان... در سیر این چرخش‌ها، شبکه‌های ابعاد زندگی باقر به هم گره می‌خورند، و به چشم ما می‌آیند. درست به همان گونه که یک روانکاوی صورت می‌گیرد، گذشته در گذشته به خواب آمده، در فانتازم مانده و دوباره در آرزو نقش باخته، رنگ و بو و تمامی ابعاد باقر مؤمنی را بیرون می‌کشد؛ همچون یک "شرح حال روانکاوی". تازگی، صداقت، نوآوری و مدرنیته این روش باید به نام ناصر مهاجر ثبت شود. باید از این پس هر شرح

^۱ سخنی در تلاش سترگ ناصر مهاجر: «روشی مدرن، ابتکاری و کم نظیر در نگارش خاطرات»، تارنمای ایران امروز

سیاوش رنجبر دائمی



دو کتاب

همان‌طور که خانم مهناز متین اشاره کردند، کتابشناسی باقر مؤمنی شامل تعداد زیادی کتاب بی نظیر است. اما در فرصت کوتاهی که در اختیار دارم تنها به دو کتاب می‌پردازم که تأثیر عمیقی در مرحله‌ی فعلی پژوهش‌هایم داشته‌اند.

از آغاز همه‌گیری کرونا، بنا به دلایل متفاوتی، مشغول بررسی عملکرد و کنش حزب توده ایران در قبال مسئله ارضی شدم؛ از ۱۳۲۰ تا دوران انقلاب سفید محمد رضا پهلوی در دهه‌ی ۴۰ خورشیدی. برای انجام چنین پژوهشی رفتم سراغ نوشته‌هایی که تاکنون درباره‌ی مسئله ارضی به زبان‌های فارسی و انگلیسی تدوین شده است. کتابی که در سال ۱۳۵۹ توسط انتشارات پیوند در تهران با عنوان مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران منتشر شد، بی‌تردید از مفصل‌ترین و جامع‌ترین این پژوهش‌هاست. دلایل متفاوتی برای ابراز چنین عقیده‌ای دارم. نخست اینکه اصلاحات ارضی در ایران از دهه‌ی ۶۰ میلادی تا کنون موضوع انبوهی نوشته‌ها، رساله‌ها و کتاب‌ها بوده است. مهم‌ترین این کتاب‌ها به زبان انگلیسی توسط آن لمبتون تدوین شده است. یکی از این کتاب‌ها اختصاص دارد به اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ و دیگری به رابطه‌ی تاریخی میان مالک و زارع در ایران پرداخته است. هر دو این کتاب‌ها به نظر من،

بُرد محدودی دارند. خانم لمبتون به سبک یک دیپلمات پیشین، البته با تسلط بر زبان، فرهنگ و تاریخ ایران کار خود را انجام داده است. نوشته‌های او سطحی نیستند، اما برخلاف آقای مؤمنی، لمبتون نتوانست به ابعاد و جنبه‌های گوناگون مسئله‌ی ارضی در ایران بپردازد.

تصادفی نیست که باقر مؤمنی چنین پژوهشی را انجام داد. بخش عمده‌ی فعالیت‌های او در درون صفوف حزب توده ایران در دهه‌ی ۲۰ و ۳۰ خورشیدی، تا کودتای ۲۸ مرداد در شاخه‌های دهقانی حزب بود. او نخست در *اتحادیه‌های دهقانی* وابسته به حزب توده فعالیت می‌کرد و پس از غیرقانونی شدن حزب در *انجمن کمک به دهقانان ایران* کار در میان دهقانان را ادامه داد. این تجربه را می‌شود در تک تک صفحات کتاب لمس کرد. آقای مؤمنی با شناختی عمیق، و به نظر من، کاملاً منحصر به فرد وارد موضوع می‌شود.

باقر مؤمنی از بیان سختی‌ها و چالش‌های پژوهش درباره‌ی مسئله ارضی پرهیز نمی‌کند. به عنوان مثال او روی عدم دقت و اعتبار آمار در ایران (امری که تا امروز هم ادامه دارد) تأکید می‌کند. برخی از مشکلاتی که آقای مؤمنی با آن‌ها مواجه است، یافتن میزان دقیق هکتارهای زیر کشت، یا در صد دقیق کل جمعیت روستایی ایران آن زمان بود. تا پایان دهه‌ی چهل خورشیدی، اکثریت جامعه‌ی ایران روستانشین بودند. به تخمین آقای مؤمنی بین ۶۵ تا ۷۵٪ جامعه آن روز ایران روستانشین بود. ایرادی در اینجا اگر هست در تلاش‌های آقای مؤمنی برای یافتن آمار و ارقام دقیق نیست. او از منابع فارسی، انگلیسی و فرانسوی زبان، به خصوص از کتاب‌های آماری رسمی که توسط نهادهای حکومتی در ایران منتشر می‌شد به شکل بسیار دقیقی استفاده کرده است. اما خود آمارها فاقد دقت هستند و این یکی از همان مشکلات کلانی‌ست که آقای مؤمنی به آن اشاره دارد.

چالش دیگری که آقای مؤمنی با آن مواجه می‌شود، فضای دوران تدوین کتاب است. استبداد و خفقان سیاسی در ایران حاکم است و درباره‌ی برخی موضوعات نمی‌شود به راحتی نوشت یا منبع موثقی یافت. آن بخش از کتاب که مربوط به *انجمن کمک به دهقانان* است تنها سه صفحه از کل کتاب را به خود اختصاص داده است (صص ۱۰۵-۱۰۸).

یادمانده‌های آقای مؤمنی درباره‌ی سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۹ می‌توانست این بخش را غنی‌تر کند. البته نباید فراموش کنیم که یاران و هم‌زمان آقای مؤمنی در آن انجمن، مانند صادق انصاری و یوسف قریب، خاطرات خود را نوشته‌اند؛ گاهی با همکاری و هم‌اندیشی با خود او. از طریق این شیوه‌ی غیر مستقیم، آقای مؤمنی تا حدی بحث تاریخی‌چهی/انجمن کمک به دهقانان را تکمیل کرده است. برخلاف نوشته‌های دیگر پژوهشگران، آقای مؤمنی در کتاب خود به دیدگاه‌های طیف‌های گوناگون سیاسی نسبت به مسئله ارضی از دوران مشروطه به بعد نیز می‌پردازد. او این کار را با استناد به روایت‌های دقیق از دیدگاه طبقه‌ی بورژوازی و احزاب مختلف چپ (از سوسیال دموکرات و کمونیست گرفته تا حزب توده و جامعه سوسیالیست‌های دهه‌ی چهل خورشیدی) انجام داده است.

آقای مؤمنی در پایان کتاب به رشد طبقه‌ی بورژوازی بوروکراتیک و تحکیم موقعیت دهقانان مرفه به عنوان پیامدهای اصلی اصلاحات ارضی می‌پردازد و همچنین به طور مفصل به پدیده‌ی مهاجرت گسترده‌ی دهقانان عادی به شهرها.

به گمان من، تا امروز هیچ پژوهشگر دیگری نتوانسته در حد آقای مؤمنی، اثر جامعی درباره‌ی مسئله ارضی در ایران پس از مشروطه تا دهه‌ی چهل خورشیدی، ارائه دهد. بدون بررسی دقیق کتاب *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران* نمی‌شود وارد تحقیقات موردی درباره‌ی اصلاحات ارضی در ایران شد.

درباره‌ی کتاب *مسئله ارضی و جنگ طبقاتی* می‌شود صفحات زیادی نوشت، اما من در اینجا قصد دارم به یکی دیگر از آثار باقر مؤمنی نیز نگاهی کوتاه ببینم: کتاب *راهیان خطر*. این کتاب دربرگیرنده‌ی یادمانده‌های شخصی باقر مؤمنی از هفت شخصیت مهم جنبش چپ ایران است. این شخصیت‌ها سرنوشت‌های بسیار متفاوتی نسبت به هم داشتند. جز یکی از آن‌ها، بزرگ علوی، دیگران اقدام یا فرصت تدوین خاطرات خود را نداشتند. برخی، چون زنده‌یاد سعید سلطانپور که اعدام شد، هرگز چنین فرصتی به دست نیاوردند. دیگرانی، مانند رادمنش و استپانیان،

علی‌رغم کوشش‌های فراوان باقر مؤمنی، دعوت او را به گفتگو نپذیرفتند. همین سبب شد که در اکثر موارد، آنچه باقر مؤمنی به رشته‌ی تحریر کشیده، بهترین زندگی‌نامه‌ی موجود شخصیت‌های مورد نظر باشد. مثال بارز، فصلی است که به زندگی رضا رادمنش، دبیر اول پیشین حزب توده ایران، اختصاص دارد. متأسفانه اسناد خصوصی او پس از درگذشتش در آلمان دموکراتیک در سال ۱۳۶۲ از بین رفت. اما همان‌طور که در فصل "مرد تنها" کتاب *راهیان خطر* آمده است، باقر مؤمنی با او دوستی دیرینه و رابطه‌ای خاص و عاطفی داشت. آن‌ها از روزهای که در فعالیت‌های علنی حزب توده در دهه ۱۳۲۰ تا سال‌های بعد از انقلاب ۵۷، و واپسین سال‌های عمر رادمنش دوستی خود را پاس داشتند. تصویری که آقای مؤمنی از رادمنش و فراز و نشیب‌های زندگی سیاسی وی ارائه می‌دهد، از جمله ماجرای عباس شهریاری و برکناری‌اش از دبیر اولی حزب توده ایران، تصویر خاصی است. در لابه‌لای فصول مربوط به رادمنش یا بزرگ علوی و یا سروژ استپانیان، سلطانپور و از همه مهم‌تر، مهندس علوی، ما زندگی‌نامه‌ای از خود باقر مؤمنی هم به دست می‌آوریم. به عنوان مثال، در فصل مربوط به بزرگ علوی، متوجه می‌شویم که روز ۱۵ دی ۱۳۶۱، آغاز دوران مهاجرت و تبعید خود مؤمنی‌ست. در بخش‌های مرتبط با مهندس علوی و استپانیان، با تجربه‌ی تلخ دوران زندان پس از کودتا ۲۸ مرداد آقای مؤمنی آشنا می‌شویم؛ در حالی که سرنوشت این دو یار او، دو چیز یکسره متفاوت هستند: علوی در زندان تیرباران می‌شود، و استپانیان پس از کنار آمدن با دستگاه امنیتی، از زندان آزاد و سرمایه‌دار موفق می‌شود.

با خواندن مجموعه‌ی *راهیان خطر* متوجه می‌شویم که آقای مؤمنی از توانایی کم نظیری در برقراری روابط عمیق عاطفی برخوردار بوده است؛ حتی با کسانی که به دلیل نسلی و سلیقه‌ی سیاسی با او فاصله زیادی داشته‌اند. در فصل یاد شده "مرد تنها"، ما از ترفندها و خلاقیت‌های او در ادامه‌ی ارتباطاتش با رادمنش در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ خورشیدی آگاه می‌شویم و از تلاش به ظاهر موفق هر دو در سازماندهی سفر مؤمنی به لایپزیگ، مقر کمیته مرکزی حزب توده. و جالب اینجاست که این سفر بدون اطلاع رفقای سابق

مؤمنی از حضور او در این شهر آلمان شرقی صورت می‌گیرد. این فصل روح آن دوران فاقد وسایل ارتباط الکترونیکی و دشواری‌های فکری و نظری آقای مؤمنی را در سال‌های پس از آزادی، به خوبی نشان می‌دهد. به نظر من، راهیان خطر منبع اصلی و بسیار ضروری برای درک بهتر گوشه‌ای از تاریخ جنیش چپ ایران است؛ به خصوص هفت شخصیت مهمی که در آن حضور دارند. من این کتاب را به هر پژوهشگری که علاقه‌ای در این زمینه دارد، صمیمانه توصیه می‌کنم.

پژوهشگران دگرگونی‌های اجتماعی و تاریخی ایران معاصر
با دیدگاه‌های گوناگون.
استقلال فکری و نوجویی، حلقه‌های بنیادین و مشترک آن
پیوند دوسویه بود.



ناصر رحیم‌خانی



پیوند دو سویه

از پس سال‌های سرکوب و سکوت کودتای ۲۸ مرداد، دهه‌ی ۴۰ خورشیدی، دوران شکوفایی ادبیات، شعر، داستان‌نویسی، نمایشنامه‌نویسی، ترجمه‌ی آثار ادبی جهان آمد و نیز کوشش‌های تازه در زمینه‌ی شناخت تاریخ ایران، تاریخ معاصر، عصر مشروطه. شمار بزرگی از جوانان نسل دهه‌ی چهل خورشیدی، در تمایزی با دهه‌ی پنجاه، نخست با فرهنگ و ادبیات ایران و جهان آشنا شدند؛ از منظر ادبیات به جهان نگرستند و سپس تر بود که از راه فرهنگ و ادبیات گذر کردند به میدان سیاست و مبارزه‌ی سیاسی پا گذاشتند. بسیاری از آن نسل پژوهش‌های تاریخی و ترجمه‌های باقر مؤمنی را خوانده‌اند، اثر پذیرفته‌اند، و شاید از آن میان کم نبوده‌اند کسانی که سپس‌تر به این یا به آن شیوه‌ی مبارزه‌ی سیاسی روی آورده باشند. بسیاری از زندانیان سیاسی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، پژوهش‌های تاریخی و ترجمه‌های باقر مؤمنی را همچون متن‌های تئوریک و تحلیلی راهنما در شناخت سیر دگرگونی اجتماعی - تاریخی، نگرسته‌اند.

از اینجاست آن پیوند دو سویه‌ی عاطفی، معنوی و اندیشه‌گی میان نسل تازه به میدان درآمده با شمار بزرگ نویسندگان، شاعران، مترجمان به ویژه با روشنفکران و

گلی قبادی

سپاس^۱

جای بسی افتخار است برای من که توانستم شاگرد مکتب ایشان باشم.
با تشکر مجدد
گلی قبادی.

سلام به همه‌ی دوستان گرامی و سلامی گرم خدمت آقای باقر مؤمنی و با تبریک به مناسبت تولد ۹۵ سالگی و آرزوی سلامتی برای ایشان.

خوشحالم که امشب در خدمت ایشان هستم. من اسم آقای مؤمنی را از دوره‌ی جوانی که در کرمانشاه درس می‌خواندم شنیده بودم و تا اندازه‌ای ایشان را می‌شناختم. اما بیشتر شناخت من به همین کتاب‌های آقای ناصر مه‌اجر برمی‌گردد که زحمت کشیدند و این کار بزرگ را انجام دادند و سبب شد هر بیشتر من این انسان والا را بشناسم. این کتاب‌ها برای من پُر از درس‌ها و آموزه‌های گران بهاست و من در اینجا می‌خواهم به طور مختصر به دو نکته‌ی بسیار برجسته‌ی شخصیت ایشان که در کتاب آمده است، اشاره کنم:

۱) پیگیری چشم‌گیر آقای مؤمنی در یادگیری زبان، آن هم تا حد نوشتن و ترجمه و ۲) پُرکاری و خستگی‌ناپذیری ایشان در به ثمر رساندن این حجم از کار و آثار پربار که واقعاً جای تقدیر و قدردانی دارد.

من مفتخرم که در این جلسه در خدمات ایشان هستم و می‌خواهم به این وسیله تشکر و قدردانی بی‌پایان خودم را نسبت به آقای مؤمنی به دلیل زحماتی که برای کتاب‌گلزار شقایق‌ها متحمل شدند ابراز دارم. همچنین به من لطف کردند و نظرات جامع و ارزنده‌ی درباره‌ی کتاب ابراز داشتند و این گونه به ارزش کتاب افزودند، و سبب شناخت هرچه بیشتر آن به خوانندگان شدند.

^۱ این نوشته در بخش پرسش و پاسخ به نشست فرستاده شد، اما به سبب مشکل فنی که پیش آمد به دست رئیس جلسه نرسید و خوانده نشد.

باقر مؤمنی



من و شعر

عرض کنم به همه‌ی کسانی که به این برنامه نگاه می‌کنند و گوش می‌دهند سلام می‌کنم و آرزو می‌کنم به هر حال این توصیف‌هایی که از بنده کردند که خودم هنوز نفهمیدم این شخصیتی که به اسم باقر مؤمنی معرفی شد اینجا، اصلاً به من ارتباطی دارد یا نه!

در هر صورت، آقای ناصر مهاجر بنده را مأمور کردند که در پایان این برنامه مطلبی را به که یادم می‌آید و یا علاقمند هستم، بگویم تا این برنامه با این مطلب تمام شود. من البته خیلی دقیق روی چیزی فکر نکرده بودم که بنویسم؛ ولی تصادفی مسئله‌ای به نظرم آمد که درباره‌ی آن خیلی کوتاه نوشته‌ام و این یادداشت کوتاه را به پاس محبتی که دوستان **سلسله گفتارهای برکلی** به من کردند، به آن‌ها تقدیم می‌کنم.

یادداشتی که نوشتم عنوانش هست «من و شعر»...

آقا بزرگ (علوی) برایم روایت می‌کرد که یک روز یکی از آشنایان در گفتگو با من از شخصی به عنوان شاعر یاد کرد و من که آن شخص را می‌شناختم، گفتم: تا آنجا که من او را می‌شناسم نمی‌توان از او به عنوان شاعر یاد کرد. گفت: اما او شعر هم گفته. گفتم: کدام ایرانی هست که در زندگی‌اش شعر نگفته باشد؟ گفت:

حتماً هست. مثلاً خود شما. گفتم: از کجا می‌دانی که من شعر نگفته‌ام؟

این نکته را از آن جهت مطرح کردم که بگویم با اینکه هیچ‌کس از من به عنوان شاعر یاد نمی‌کند، ولی من هم مثل همه‌ی ایرانی‌ها در زندگی‌ام مرتکب این خطا، یعنی گفتن شعر شده‌ام، و از قرار معلوم این کار را از شانزده هفده سالگی شروع کرده‌ام. در آن زمان گاه اتفاق می‌افتاد که وقتی دیوان شاعری را می‌خواندم، تحت تأثیر آن شعری می‌سرودم. مثلاً تا آنجا که یادم هست دو شعر گفتم، یکی را به پیروی پروین اعتصامی و تحت تأثیر اشعار او، و یکی دیگر را به تبع فرخی یزدی. دو بیت اول آن‌ها را در اینجا می‌آورم. شعری را که تحت تأثیر پروین گفتم این طور شروع می‌شود:

نیمه شب از چشم یتیمی چکید

قطره‌ی آبی که کبابش نمود

آتش دل بسود که دور زمان

در اثر درد و غم آتش نمود^۱

و شعری هم که تحت تأثیر فرخی یزدی سروده‌ام، با این دو بیت آغاز می‌شود:

ای خوش آن روز که گیریم به کف ساغر سرخ

وز سر فخر گذرایم به سر افسر سرخ

باغ پُر شد ز شقایق همه صف اندر صف

گویی آماده‌ی پیکار بود لشکر سرخ

ملاحظه می‌کنید که این دو شعر از لحاظ فضا و مضمون هیچ ارتباطی با هم ندارند و نشان می‌دهند که شاعر در شعر اول به تقلید از پروین از وضع غم‌انگیز یک کودک یتیم سخن می‌گوید. فضای شعر دوم او هم کاملاً شبیه فضای گفتارهای انقلابی فرخی یزدی است. اما بعد در فروردین سال ۱۳۲۷، درست یک سال پس از انتشار شعر «پادشاه فتح» نیما یوشیج در مجله‌ی مردم ماهانه، ارگان تئوریک حزب توده‌ی ایران، به تبع

روزنامه‌ی بیستون هفتگی، ۱۳/۳/۱۳۲۳ و روزنامه‌ی مردم ۲۰^۱

شهریور ۱۳۲۶

او به سرودن شعر نو پرداختم. یکی از آن‌ها شعری است با عنوان «نطفه صبح» که در شماره‌ی اول سال ۱۳۲۷ همان مجله چاپ شده است و آن را اینجا برای شنوندگان گرامی خواهم خواند.

در ارتباط با شعر نیما بد نیست دو نکته را یادآوری کنم: یکی اینکه از همان بیت‌های اول آن دچار مشکل شدم. به این ترتیب که اصلاً معنای بیت‌ها را نفهمیدم. آن‌ها که با این شعر آشنا هستند می‌دانند که «پادشاه فتح» با این بیت شروع می‌شود:

«در تمام طول شب،

کاین سیاه سالخورد انبوه دندان‌هاش می‌ریزد»

چند روز پس از خواندن آن، به خیال اینکه آقا بزرگ علوی مشکل مرا حل خواهد کرد، مطلب را با او در میان گذاشتم. اما برخلاف انتظار من، آقا بزرگ به شکل قاطعی گفت: «ولش کن، نیما مزخرف زیاد می‌گوید.» با اینهمه پس از چند روز با خواندن مکرر شعر و تأمل درباره‌ی آن به نظرم آمد که منظور نیما از «این سیاه سالخورد» همان شب و «دندان‌ها»ی او، ستاره‌ها هستند و نیما که در انتظار سقوط شب و طلوع بامداد است، بیدار مانده و در فرو ریختن تک تک ستاره‌ها تأمل می‌کند.

اما به رغم روایت آقا بزرگ، شاعران جوان به شکلی اشتیاق‌آمیز به سرودن شعر نو به شیوه‌ی نیما روی آوردند و من در این فاصله‌ی زمانی به سه چهار شعر نیمایی از منوچهر شیبانی، شاعر و نقاش شناخته شده‌ی آن روزها که در مطبوعات حزب توده چاپ شد، برخورد کردم.

به هر حال این هم شعر «نطفه صبح» که پیشتر از آن یاد کردم. برای تان می‌خوانم.

باقر مؤمنی

۲۰۲۱/۴/۲۲

نطفه صبح

همه جا پهن شده پرده راز،

پرده‌ای سرد و سیاه.

زنگی پیر شب اکنون همه جا،

همه جا حکمروا است.

بیرق وحشت و خاموشی باز

اینک اینجا برپاست

بی سبب نیست که خاموشی و وحشت همه جا،

همه جا حکمروا است.

شوخ چشمان شبانگرد از ترس

همه پنهان شده‌اند.

ماه هم از سر مکر

کرده با طایفه شب پیوند.

تیرگی با تنه سنگینش

می‌خزد بام به بام

و سیاهی و تباهی همه را خفه می‌سازد آرام آرام.

روزه‌هایی بس شوم

از گلولی یک بوم

می‌دود گوش به گوش:

«این منم حاکم زبینه شب،

همه ساکت، خاموش!»

همه جا بهت و سکوت؛

بهت هر مرده، سکوت هر گور.

نیست گوینده‌ای آنجا که جوابی بدهد.

لحظه‌ای بعد، صدایی از دور:

«این منم حاکم زبینه شب،

همه ساکت، خاموش!»

می‌شکافد شب را، می‌دود گوش به گوش.

در دل تاریکی سایه‌ای می‌لغزد

مگر این نطفه صبح است که از وحشت شب می‌لرزد

لیک اندر دل تاریکی‌ها

سایه‌ای می‌لغزد:

- کیست کو پوینده است؟

زندگی جوینده است؟

- این همان نطفه‌شع صبح است که از وحشت شب می‌لرزد.

سال‌ها هست که در بطن شب قیرآلود راه می‌پیماید.

باری از رنج به دوش

سر و دستی مضروب

دست و رویی خونین

لیک او

خستگی را سه طلاق

گفته با عزم متین

فارغ از سوزش تب،

فارغ از سختی راه

فارغ از درد درون

فارغ از وحشت شب

راه می‌پیماید.

گرم با کوشش خود

سرخوش از جنبش خویش،

به ندای ابدی دارد گوش:

«روهر و پولادین! رو به دنیای حیات!

نطفه صبح به پیش!

نطفه صبح به پیش!»^۱

پیامی دارم تا تشکر کنم به خصوص از ناصر مهاجر و از خود

تو (ناصر رحمانی‌نژاد) و دوستانی که [برای این برنامه]

زحمت کشیدند و زحمت می‌کشند و به هر حال بنده را

شرمنده کردند. فقط خواستم تشکر کنم. برای همه آرزوی

موفقیت دارم.

- نقل از مجله «مردم ماهانه» شماره فروردین ۱۳۲۷^۱